

عبور دشوار جنبش مردم از گردنه تقابل رو به رشد دو جناح حکومتی

ماه های پر حادثه سیاسی، تا انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم در پیش است. نشانه های از روز آشکارتری وجود دارد که بخش مهمی از حاکمیت جمهوری اسلامی در پی روزنه های برای رهایی از ماجرای احمدی نژاد است، بویژه آنکه این ماجرا تقابلی را از عمق به سطح آورده که نه تنها نام آن برای ما آشناست، بلکه قطعی بودن آن برای ما کاملاً قابل پیش بینی بود. این تقابل نام دیگری جز نبرد قدرت میان روحانیون و فرماندهان سپاه ندارد و در پشت آن منافعی خوابیده است که بار طبقاتی این تقابل را نمایندگی می کند. شک نیست که هم در آن جبهه، یعنی جبهه فرماندهان سپاه هستند فرماندهانی که متمایل به افرادی در اینسو، یعنی در جناح روحانیون اند و هم در اینسو روحانیونی با فرماندهانی در آن جبهه در ارتباط اند. دولتی که احمدی نژاد آن را نمایندگی می کند دولت سرمایه داری نظامی- تجاری است و جناحی که در تقابل با آن قرار گرفته عمدتاً جناح سرمایه داری تجاری- روحانی است که سرمایه داری تجاری سنتی ایران نیز با آن در پیوند است. البته این طیف بندی مطلق نیست. یعنی سرمایه داری حاضر در هر دو جناح با آنکه تجاری محسوب می شوند، در سرمایه گذاری های خدماتی و حتی صنعتی نیز سهم و نقش دارند. همچنان که همه فرماندهان و روحانیون هر دو جبهه الزاماً وابسته به سرمایه داری تجاری- روحانی و یا نظامی- تجاری نیستند، بلکه آزاد از این مناسبات اقتصادی- طبقاتی، فعلاً در یک جبهه مشترک و با انگیزه ها و دلایل متفاوت در برابر یکدیگر صف آرایی کرده اند و به همین دلیل، این امکان که در یک گردش عمده سیاسی و یا اقتصادی، یک حادثه مهم داخلی و یا خارجی ترکیب جبهه کنونی بهم ریخته و جناح و یا جریان سومی به امید تبدیل شدن به سخنگوی جنبش عمومی مردم شکل بگیرد وجود دارد. بنابراین، صرف نظر از اینکه احمدی نژاد برای یک دوره ۴ ساله دیگر بتواند رئیس جمهور شود و یا نشود، آنچه تعیین کننده این مرحله و این تضاد و تقابل است، همین صف بندی و فشاری است که از طرف جامعه و جنبش عمومی نارضائی روزافزون مردم بر آن وارد می آید. به همین دلیل، در ماه های آینده و تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم، ما از هر دو سو شاهد مانورها، صف آرایی ها و رویارویی هایی خواهیم بود. همچنان که در هفته گذشته شاهد کشاکش بر سر بالا رفتن یا بالا زدن گوشه پرده حاکمیت و عیان شدن بخشی از چهره یک جناح در پشت پرده بحران حکومتی و غارت مردم و کشور بنام افشاگری بودیم. در پشت این پرده بزرگترین رازهای سر به مهر اقتصادی و سیاسی و نظامی پنهان است و آنچه بنام افشاگری و عمدتاً متأثر از تقابلی که در بالا به آن اشاره کردیم فاش شد، ناچیزترین و اندک ترین بخش این رازها بود. رازهایی که پیش از آن نیز، در دوران اصلاحات به کرات و از قلم ها و زبان های مختلف به آن اشاره مستقیم شده بود و حرف و سخن تازه ای نبود.

وقتی سخن از تقابل و تضاد منافع در میان است، بی شک باید منتظر مقاومت همه جانبه آن جناحی بود که در موقعیت ضعیف اجتماعی قرار گرفته است. این ضعف امروز در چهره احمدی نژاد و دولت او تبلور یافته است و فرماندهان حامی وی، برای حفظ دولت در دست خویش اگر لازم باشد - که روز به روز لازم تر به نظر می رسد- وی را قربانی خواهند کرد تا بتوانند سکان را در دست خویش نگهدارند. دست به دست کردن سکان ریاست جمهوری و سپردن آن بدست چهره ای دیگر از میان افراد مورد اعتماد فرماندهان سپاه از راه حل های این جناح است. از سوی دیگر، روحانیت، علیرغم چهره اسلامی ای که فرماندهان سپاه به خود گرفته اند، نگران سر برآوردن یک رضاخان از میان فرماندهان سپاه

و به حوزه برگرداندن روحانیت است. بخشی از نبرد بر سر اصل دگرگون شده ۴۴ و گسترش خصوصی سازی ها و یا مصوبات پیاپی دولت برای واگذاری طرح های بزرگ اقتصادی به شرکت های وابسته به سپاه پاسداران در اینجا نهفته است. افشاگری آقای پالیزدار نیز با هدف زیر ضربه گرفتن شرکت ها و بنیادهای اقتصادی وابسته به روحانیت (البته آن بخش از روحانیت که در برابر فرماندهان سپاه قرار گرفته اند و سد راه آنها شده اند) ناشی از همین گردش آسیاب اقتصاد تجاری جمهوری اسلامی به سود فرماندهان سپاه است. حتی سیاست نظامی و اتمی و جنگی حاکم نیز دارای زیر بنایی اقتصادی و سیاسی در همین چارچوب است.

آیا این مسیر و این روند خود به خود و بدون دخالت یا نقش آفرینی مردم پیش خواهد رفت و اساسا آنچه می گذرد به مردم و احزاب و سازمان های سیاسی مربوط نیست و آنها نقشی فراتر از ناظر ندارند؟

پاسخ ما به این پرسش با قاطعیت تمام "منفی" است، چرا که نفت و سوخت این تقابل و تضاد جنبش نارضائی مردم و بحرانی است که گریبان کشور را گرفته است. فساد و غارتگری، ماجراجویی و حادثه آفرینی و نتایج اجتماعی آن که بصورت بحران عمومی بروز کرده است، با جابجائی قدرت و یا تقسیم آن میان دو جناح حل شدنی نیست. هر اندازه فشار مردم و جنبش عمومی آنها بیشتر شود، آن دو صف بندی در حاکمیت را دقیق تر می کند و حتی موجب پالایش جبهه ای می شود که اکنون در این دو جناح شکل گرفته است. در خارج از حاکمیت نیز همین فشار جنبش از یکسو و پالایش جناح های در حال صف بندی در برابر هم از سوی دیگر موقعیت های مناسب را برای جریانها و سازمان ها و احزاب خارج از حاکمیت فراهم می آورد. همچنان که خطر حمله به آنها را با انگیزه جلوگیری از رشد چنین امری بیشتر می کند. و این درحالی است که کنترل و متوقف ساختن این روند، هرگز برای مدتی طولانی از عهده هیچ حکومتی بر نیآمده و تاریخ حکم خود را عملی می کند. با این نگاه به اوضاع کنونی کشور و پیش بینی آینده پرحادثه است که معتقدیم باید برای ماه های آینده آماده مانورهای بزرگ و مردم برانگیزی بود که بتواند جبهه سوم را تقویت کند. جبهه ای که نه تنها از خارج حاکمیت تغذیه نیرو می کند، بلکه در هر دو جناح اگر نتواند نیرو کسب کند، نقش خنثی سازی توان و اراده و توطئه های آن را خواهد داشت. بنابراین، بحث بر سر مانورهای مردم برانگیز برای رفتن به سوی انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری است. این مانورها نمی تواند نسبت به خواست های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه بی اعتناء باشد، اما قبل از همه آنها باید ریشه بحران کنونی را که همانا سیاست جنگی حاکم است برای مردم آشکار ساخت و مردم را برای مقابله و طرد آن به صحنه انتخابات فراخواند. در اینصورت است که نه فرماندهان سپاه و نه طراحان سیاست نظامی- اتمی حاکم خواهند توانست با بردن احمدی نژاد دست به مانور زده و فرد دیگری را جانشین او کرده و به سیاست جنگی خود ادامه بدهند و نه آن گروه دوم خواهد توانست روی موج نارضائی کنونی مردم سوار شده و سهم برتر قدرت را در حاکمیت تصاحب کند و یا در تصاحب خود حفظ کند. جنبش نارضائی و عمومی مردم باید بتواند از این گردنه و از میان این دو کوه سنگی برای ایجاد تحولات مهم در ساختار جمهوری اسلامی عبور کند. عبوری که جز با آگاهی هر چه وسیع تر مردم از عمق و دلایل اصلی بحران کنونی ممکن نیست و به همین دلیل نیز حاکمیت و بویژه دولت کنونی روز به روز حلقه خبری و اطلاع رسانی به مردم را تنگ تر می کند تا بلکه بتواند با مردمی بی اطلاع از عمق ماجراها و بی اطلاع از ماهیت بحران زای سیاست جنگی حاکم، انتخابات آینده را پشت سر بگذارد.